

()

،

مهدی کمالی*، دکتر محمدکاظم کهدوی** و دکتر سید محمود الهامبخش***

چکیده

بیدل دهلوی (۱۰۵۴-۱۱۳۳ ه.ق.) یکی از بلندآوازه‌ترین شاعران پارسی‌گوی سرزمین هندوستان و بزرگترین شاعر شاخهٔ هندی سبک مشهور به هندی است؛ اما اشعار او در ایران به قدر کافی نقد و بررسی نشده است.

وزن یکی از عناصر اصلی شعر و از مهمترین عوامل تأثیرگذاری آن است. بنابراین، در مسیر ارزیابی و نقد شعر، یکی از گامهای اصلی، بررسی کیفیت وزن آن است.

اغلب بیدل‌خوانان و بیدل‌شناسان، غزل‌های او را ارزشمندترین محصولات طبعش می‌دانند. از سوی دیگر، قالب غزل با توجه به پیشینه و ماهیت غنایی‌اش پیوند عمیقتری با موسیقی دارد و نقش وزن در آن برجسته‌تر از دیگر قالبهاست. به همین دلایل، در پژوهش حاضر، وزن غزل‌های این شاعر معرفی و با اوزان رایج غزل فارسی و غزل قرن یازدهم مقایسه شده است و خصوصیات وزنی غزلیات او آشکار گردیده که خلاصهٔ آن چنین است:

بیدل ۲۸۵۸ غزل را در ۳۲ وزن سروده است که از آن میان، شش وزن پرکاربردتر که ۸۱٪ کل غزل‌ها را شامل می‌شود، همان شش وزن پرکاربرد کل غزل فارسی و غزل قرن یازدهم است. بدین ترتیب، بیدل که اشعارش به متفاوت و نامعمول بودن زبانزد است، از نظر وزن بیش از چهار پنجم غزل‌هایش، تا حد زیادی مطابق معیار و «معمولی» است؛ اما در اوزان نسبتاً کم‌کاربردتر، تشخیص‌ها و نوآوری‌هایی در کار این شاعر وجود دارد: بیدل در پنج وزن از اوزان بسیار نادر شعر فارسی، از ۱ تا ۵۶ غزل، و به یک وزن دیگر نیز که بنا بر شواهد موجود، در شعر کلاسیک فارسی هیچ نمونهٔ شناخته‌شده‌ای ندارد، چهار غزل سروده است.

واژه های کلیدی

بیدل دهلوی، وزن، غزل، سبک هندی.

مقدمه

۱- سابقه تحقیق در تنوع و تعداد اوزان شعر فارسی

در دوران معاصر چند تن از محققان کوشیده‌اند اوزان شعر فارسی را به شیوه‌ای علمی طبقه‌بندی کنند: خانلری حدود ۱۴۲ وزن را به دست داده است (۱۳۳۷)؛ فرزاد ۲۵۷ وزن را طبقه‌بندی کرده (بهمن ۱۳۴۹)؛ الول ساتن ۲۰۸ وزن تشخیص داده است (۱۹۷۶م.) و نجفی هر سه شیوه جدید را در کنار عروض سنتی نقد و تحلیل کرده است (۱۳۵۹). او تعداد اوزان اشعار موجود فارسی را حدود ۳۰۰ وزن می‌داند (همان: ۵۹۱). مدرسی ۶۲۰ وزن را در فرهنگ کاربردی اوزان شعر فارسی فهرست کرده که البته خود، کمتر از ۱۰ درصد آنها را تکراری و ارجاعی دانسته است (۱۳۸۴: ۱). اما به برخی از این وزنها هیچ شاعری شعری نسروده و تنها نویسندگان کتب عروض بیتی برای شاهد ساخته‌اند، و تعداد بیشتری از این اوزان نیز بسیار کم کاربرد است. اوزان رایج و پرکاربرد شعر فارسی را فرزاد ۳۳ وزن (بهمن ۱۳۴۹: ۶۵۱)، الول ساتن ۳۰ وزن (۱۹۷۶: XIV) و شمیسا ۳۱ وزن (۱۳۷۱: ۳۳-۳۶) دانسته است.

ساتن وزن ۲۰۱۵۵ قطعه شعر فارسی را در قالبهای مختلف، به جز مثنوی و رباعی، از ۴۲ شاعر مختلف از قرن سوم تا دوره معاصر بررسی کرده و ۸۷ وزن در آنها یافته است (همان: ۱۶۰-۱۹۷).

۲- سابقه تحقیق در اوزان غزل

در باب اوزان رایج در غزل و سیر تحول تاریخی آن نیز تحقیقاتی انجام شده است. خانلری کاربرد بیست وزن پرکاربردتر را در ۲۰۹۹۶ غزل از ۵۱ شاعر از قرن ششم تا قرن سیزدهم سنجیده و نتیجه را به تفکیک شاعران و قرن‌ها به دست داده و چگونگی و علل تغییر میزان کاربرد اوزان در دوره‌های مختلف را نیز بررسی کرده است (۱۳۲۷: ۱۴۷-۲۰۶). بیدل جزو غزل‌سرایان مورد بررسی او نیست.

ساتن در میان جداول آماری متعدد که از کاربرد اوزان مختلف در طول تاریخ شعر سنتی فارسی به دست داده است، به کاربرد اوزان به تفکیک قالب نیز توجه کرده و ۲۷ وزنی را که در کل غزل‌های مورد بررسی او درصد کاربردشان بیش از ۰/۱ درصد بوده، معرفی و درصد کاربردشان را ذکر کرده است (۱۹۷۶: ۱۶۳-۱۶۶).

شمیسا در سیر غزل در شعر فارسی خلاصه‌ای از نتایج دو تحقیق پیش‌گفته را نقل و مقایسه و به برخی ابهامات و ضعف‌ها در هر دو کار اشاره کرده است (۱۳۸۶: ۲۲۰-۲۳۱).

صبور در آفاق غزل فارسی در بررسی دوره‌های مختلف غزل، به خصوصیات و تحولات اوزان غزل در این دوره‌ها نیز می‌پردازد و در بخش مربوط به سبک هندی، آمارها و تحلیل‌های مربوط به اوزان غزل‌های این دوره را از تحقیق پیش‌گفته خانلری نقل می‌کند (۴۵۷: ۱۳۷۰-۴۵۹).

در تحقیقات یادشده، هدف بررسی سیر تحول و وضعیت کلی اوزان غزل بوده است. به همین سبب، تنها به اوزان پرکاربردتر توجه شده و میزان کاربرد اوزان کم‌کاربردتر و سبک شخصی و احیاناً نوآوری‌های وزنی هر یک از شاعران بررسی نشده است. اما برای بررسی آماری وزنهایی که یک شاعر خاص در سروده‌هایش به کار برده نیز تحقیقاتی انجام گرفته است.

۳- سابقه تحقیق در اوزان مورد استفاده یک شاعر خاص

مسعود فرزاد در سه مقاله «عروض مولوی» (اردیبهشت ۱۳۴۹)، «عروض رودکی» (آبان ۱۳۴۹) و «عروض حافظ» (۱۳۵۰) تمام وزنهایی را که این شاعران در سروده‌هایشان به کار برده بودند، به همراه آمار و درصد (نسبت) کاربرد هر وزن معرفی کرد و از طریق مقایسه آنها با اوزان رایج کل شعر فارسی (به نظر او ۳۳ تا ۲۵ وزن) سلیقه و سبک هر شاعر را به لحاظ نوع و تنوع اوزان مورد استفاده او، و احیاناً نوآوریهای وزنی او را نشان داد.

مشیری (مهشید) غزل‌های سعدی و حافظ را برحسب وزنشان دسته بندی کرده و تعداد اوزان و تعداد غزل‌های سروده شده به هر وزن را برای هر یک از این دو شاعر به دست داده است، اما به سبب بی‌توجهی به مصداق «وزن مستقل» و اساساً مفهوم «وزن»، الگوهای هجایی را که با وجود اختلاف جزئی در حد استثنائات و اختیارات شاعری، در یک غزل با هم به کار می‌رود، اوزان مستقل به حساب آورده و بدین ترتیب، تعداد اوزان غزل‌های سعدی را که ۲۷ است، ۵۸ و اوزان حافظ را که ۲۲ است، ۴۳ تعیین کرده است (۱۳۸۰: ۱-۷).

۴- سابقه تحقیق در اوزان شعر بیدل

درباره اوزان غزل‌ها یا دیگر اشعار بیدل تاکنون تحقیق جامعی صورت نگرفته است؛ حتی خانلری و ساتن که اوزان غزل فارسی را به روش آماری بررسی کرده‌اند، چنانکه پیشتر اشاره شد، حدود سه هزار غزل بیدل را نادیده گرفته‌اند، اما از اندکی پس از دوره حیات شاعر تاکنون عده‌ای از ادبا و محققان (اغلب غیرایرانی)، به بعضی از ویژگیهای وزنی غزل او اشاره کرده‌اند و این اشارات اخیراً گسترده‌تر شده است.

نخستین بار آزاد بلگرامی (هندی) در خزانه عامره به استفاده موفقیت‌آمیز بیدل از اوزان جدید (بحور کامل و متدارک) اشاره کرده است (۱۱۷۷ ه.ق: ۱۵۳، نقل از فتوحی، ۱۳۷۹: ۳۴۴). در دوران معاصر صلاح الدین سلجوقی (افغانستانی) از ابتکار بیدل در به‌کارگیری وزنهایی که با موسیقی هماهنگی بیشتری دارد، یاد کرده است (۱۳۴۳، نقل از چاپ ۱۴۵: ۱۳۸۰).^۱ شفیع کدکنی به اوزان بلند و خوش‌آهنگ خاص بیدل به عنوان ویژگی برجسته غزل او اشاره و همان قول آزاد بلگرامی را نقل کرده است (۱۳۶۶: ۲۵). نبی هادی (هندی) با اشاره به همین اوزان بلند کم‌کاربرد در شعر فارسی، آهنگی را که از تکرار «متفاعلن» و «فعول فعلن» [مفاعلاتن] به وجود می‌آید، کشف خاص بیدل معرفی می‌کند (ترجمه فارسی، ۱۳۷۶: ۱۴۸). او به تناسب غزل‌هایی که بیدل در این اوزان سروده است با رقص آیینی هندوان اشاره می‌کند و آنها را «تجربه فنی [عملی] و علمی ارتباط رقص و شعر» می‌داند (همان: ۱۳۰). اخلاق احمد آهن (هندی یا پاکستانی؟) با اشاره به غزل‌هایی از بیدل در وزنهایی «متفاعلن» و «مفاعلاتن»، اوزان ابداعی او را^۲ نتیجه آشنایی این شاعر با «موسیقی ضربی هند» و «تال» (ضرب) های آن می‌داند و غزل‌هایی را که او در این وزنها سروده، کاملاً متناسب با «رقص کلاسیک هند» به نام «کنهک» معرفی می‌کند (۱۳۸۶: ۱۲۷). احمد ذاکری نیز به برخی اوزان کم‌کاربرد شعر فارسی که در غزل بیدل نمونه‌های متعدد دارد، مانند «متفاعلن»، «مفاعلاتن»، «مفتعلاتن»، «متفاعلاتن» [فعلن فعلن] اشاره می‌کند (۱۳۸۷: ۳۶۳-۳۶۵).

۵- هدف و مسأله پژوهش

بیدل در ایران تا حدود دو دهه پیش از این بکلی مورد بی‌اعتنایی بود. امروز که به همت عده‌ای از علاقه‌مندان، باب

آشنایی با او گشوده شده است، به نظر می‌رسد برای حصول شناختی واقع‌بینانه و به دور از کلی‌گویی‌های ستایشگرانه یا تخطئه‌آمیز - که درباره او هر دو رایج است - باید با معیارهای علمی نقد شعر، جوانب مختلف سروده‌های او را سنجید تا جایگاه این اشعار و شاعرشان در دفتر پر برگ و بار ادب فارسی بتدریج آشکار شود.

از میان اشعار بسیار بیدل که هر یک را می‌توان از جنبه‌های مختلف هنر شعری بررسی کرد، در این پژوهش غزل‌های او از منظر وزن نگریسته شده است. مسأله تحقیق این است که تنوع و کیفیت اوزان غزل بیدل چگونه است و این اشعار در مقایسه با غزل فارسی و بخصوص سبک هندی، احیاناً چه ویژگیها و تمایزاتی دارد؟

معرفی آماری اوزان غزل‌های بیدل

در ادامه اوزان غزل‌های بیدل به ترتیب فراوانی کاربرد معرفی می‌شود.^۳ در برابر هر وزن تعداد غزل‌های سروده شده به آن وزن و نسبت آنها به کل غزل‌های بیدل ثبت شده است.

جدول ۱: اوزان غزل‌های بیدل و میزان کاربرد آنها (به ترتیب بسامد)

شماره	وزن مصراع*	نام وزن	تعداد	درصد
۱	فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلن	رمل مثنی محذوف	۷۸۷	۲۷/۵۳
۲	مفاعیلن*۴	هزج مثنی سالم	۴۸۸	۱۷/۰۷
۳	مفعول فاعلاتن مفاعیل فاعلن	مضارع مثنی اخری مکفوف محذوف	۳۱۱	۱۰/۸۸
۴	مفاعیلن فاعلاتن مفاعیلن فعلن	مجتث مثنی مخبون محذوف	۲۶۶	۹/۳۱
۵	مفعول مفاعیل مفاعیل فعولن	هزج مثنی اخری مکفوف محذوف	۲۵۷	۸/۹۹
۶	فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فعلن	رمل مثنی مخبون محذوف	۲۰۵	۷/۲۱
۷	مفعول فاعلاتن*۲	مضارع مثنی اخری	۹۶	۳/۳۶
۸	مفاعیلن فاعلاتن*۲	مجتث مثنی مخبون	۶۶	۲/۳۱
۹	متفاعیلن*۴	کامل مثنی سالم	۵۶	۱/۹۶
۱۰	فاعلاتن مفاعیلن فعلن	خفیف مسدس مخبون محذوف	۴۲	۱/۴۷
۱۱	فاعلاتن فاعلاتن فاعلن	رمل مسدس محذوف	۲۹	۱/۰۱
۱۲	مفاعیلن مفاعیلن فعولن	هزج مسدس محذوف	۲۷	۰/۹۴
۱۳	مفتعلن فاعلن*۲	منسرح مثنی مطوی مکشوف	۲۷	۰/۹۴
۱۴	مفتعلن مفاعیلن*۲	رجز مثنی مطوی مخبون	۲۵	۰/۸۷
۱۵	مفاعلاتن*۴	رجز مثنی مخبون مرفل	۲۴	۰/۸۳
۱۶	فعولن*۴	متقارب مثنی سالم	۲۲	۰/۷۶
۱۷	مفعول مفاعیلن*۲	هزج مثنی اخری	۱۶	۰/۵۶
۱۸	فاعلاتن فاعلاتن فعلن	رمل مسدس مخبون محذوف	۱۶	۰/۵۶
۱۹	فعلات فاعلاتن*۲	رمل مثنی مشکول	۱۴	۰/۴۹
۲۰	فعولن فعولن فعولن فعل	متقارب مثنی محذوف	۱۳	۰/۴۴
۲۱	فاعلاتن مفعولن*۲	مقتضب مثنی مطوی مقطوع	۱۳	۰/۴۴
۲۲	مستفعلن*۴	رجز مثنی سالم	۱۱	۰/۳۸

۲۳	مفتعلن* ۴	رجز مثنی مطوی	۷	۰/۲۴
۲۴	مفعول مفاعلهن فعولن	هزج مسدس اخرب مقبوض محذوف	۷	۰/۲۴
۲۵	مفتعلن فاعلات مفتعلن فع	منسرح مثنی مطوی منحور	۶	۰/۲۱
۲۶	مستفعلاتن* ۲	رجز مربع مرفل	۶	۰/۲۱
۲۷	مفتعلن مفتعلن فاعلهن	سریع مسدس مطوی مکشوف	۵	۰/۱۷
۲۸	فعلن* ۸	متدارک مخبون شانزده رکنی	۴	۰/۱۴
۲۹	فاعلات مفتعلن* ۲	مقتضب مثنی مطوی	۴	۰/۱۴
۳۰	فعلاتن* ۴	رمل مثنی مخبون	۴	۰/۱۴
۳۱	فعلاتن مفاعلهن* ۲	خفیف مثنی مخبون	۳	۰/۱
۳۲	مفتعلاتن* ۴	رجز مثنی مطوی مرفل	۱	۰/۰۳
	جمع کل غزلها		۲۸۵۸	۱۰۰

* برخی از این اوزان به گونه دیگر نیز قابل تقطیع است و در کتب عروض نامهای دیگری نیز برای آنها ذکر شده است.

چنانکه مشاهده می‌شود، بیدل ۲۸۵۸ غزل را در ۳۲ وزن سروده است. این ۳۲ وزن را برحسب میزان استفاده شاعر از آنها (بسامد، فراوانی) می‌توان به چهار گروه تقسیم کرد. بسامد وزن هفتم کمتر از نصف وزن ششم است، بنابراین، شش وزن اول را که بیشترین بسامد را دارد، باید در یک گروه جا داد. بیدل حدود ۸۱٪ غزل هایش را به همین شش وزن سروده است. ده وزن بعدی (از وزن ۷ تا ۱۶) را که کاربردی متوسط دارد، می‌توان گروه دوم در نظر گرفت. ۱۴/۶٪ کل غزل‌های او در این ده وزن است. شش وزن بعدی (از شماره ۱۷ تا ۲۲) وزنه‌های کم‌کاربرد او به شمار می‌رود و تنها ۲/۸٪ غزل‌های او در این وزنها سروده شده است. ده وزن آخر که در گروه چهارم جای می‌گیرد، هر کدام در کمتر از ده غزل به کار گرفته شده است که جمعاً کمتر از ۱/۶٪ غزل‌های او را تشکیل می‌دهد.

بررسی مقایسه‌ای اوزان غزل بیدل

ادامه مقاله به بررسی و تعیین ویژگیهای سبک شخصی بیدل در زمینه وزن غزل اختصاص دارد. سبک را می‌توان مجموعه ویژگیهایی در نظر گرفت که دارنده‌اش را از اقران و شیوه رایج متمایز می‌کند. بنابراین برای دریافتن این که بیدل از نظر انتخاب وزن تا چه حد مطابق معمول شعر فارسی رفتار کرده است و احیاناً چه مقدار تمایز و ویژگی سبکی در این زمینه دارد، میزان کاربرد نسبی هر یک از اوزان غزل هایش را با میزان کاربرد نسبی آن وزن در غزل سبک هندی (براساس تحقیق خانلری)^۴ مقایسه می‌کنیم تا آشکار شود که بیدل احیاناً از نظر میزان استفاده از هر وزن، چه مقدار از اوزان معمول غزل سبک هندی فاصله گرفته است (البته، موقعیت وزن در کل غزل فارسی هم در نظر خواهد بود).

اما خانلری تنها بیست وزن پرکاربردتر را بررسی کرده و از آن میان نیز میزان کاربرد نسبی چهار وزن کم‌کاربردتر را جداگانه به دست نداده است؛ از این رو، آن تعداد از وزنه‌های بیدل که میزان کاربردشان در غزل سبک هندی در دست نباشد، با اوزان غزل فارسی (بر اساس تحقیق ساتن) سنجیده خواهد شد و انحراف از آن ویژگی سبکی محسوب خواهد گردید.

بدیهی است که تعدادی از ۳۲ وزن غزل‌های بیدل در میان ۲۷ وزن رایج غزل نیز یافت نخواهد شد. در این موارد،

سنجش آماری (میزان کاربرد نسبی) نه ممکن است، نه ضروری. درباره این اوزان باید بررسی شود که آیا جزو حدود ۳۳ وزن معمول شعر فارسی است یا نه؛ اگر وزنی در فهرست مذکور نیز وجود نداشت، سابقه کاربرد آن در کل شعر فارسی بررسی می‌شود.

نظر به اهمیت آمارهای خانلری در این مقایسه‌ها، و نقش تحلیلهای او، از ویژگیهای اوزان در بررسی سیر تحول میزان کاربرد و جایگاه آنها در در دوره‌های مختلف، نقل خلاصه‌ای از تحقیق او و نقد برخی مواضع آن ضروری می‌نماید.

۱- خلاصه و نقد تحقیق خانلری

خانلری بیست وزن مورد بررسی خود را بر اساس سه ملاک طول (برحسب تعداد هجا)، خفت و ثقل (برحسب نسبت هجای کوتاه به بلند)، و تناوب (برحسب وقف در میان مصراع) به پنج گروه اوزان کوتاه، متوسط ثقیل، متوسط خفیف، بلند ثقیل، و متناوب تقسیم کرده و در تحلیل رواج هر یک از این گروه‌های وزنی در دوره‌های مختلف، آن را به «اوضاع اجتماعی و حالت روحی ملت ایران» ربط داده است (۱۳۲۷: ۲۰۴). این گروه‌بندی اوزان خالی از اشکال نیست: سه ملاک یادشده برای دسته‌بندی اوزان، در عرض هم است، نه در طول هم؛ یعنی اوزان بر حسب هر یک از این ملاکها جداگانه قابل تقسیم است: از لحاظ طول به کوتاه و متوسط و بلند، از لحاظ خفت و ثقل به خفیف و ثقیل، از نظر تناوب به متناوب و غیرمتناوب. اما خانلری ملاکها را به گونه‌ای گزینشی ادغام کرده و پنج گروه وزنی به دست آورده در حالی که هیچ توضیحی برای این گزینش نداده است. به نظر می‌رسد او با توجه به بار احساسی و عاطفی که در بخش تحلیل نتایج آماری کاربرد اوزان به هر یک از گروه‌های وزنی مورد نظر خود نسبت داده، آنها را با منظور کردن این بارهای عاطفی، ساخته است.

یافته‌های او نشان می‌دهد که از حدود قرن هشتم اوزان متوسط ثقیل بویژه «فاعلاتن*۳فاعلن» بتدریج جای اوزان کوتاه و متوسط خفیف را که پیش از آن در غزل رواج داشت، می‌گیرد و این سیر تا پایان قرن یازدهم ادامه می‌یابد. او این وضعیت را با «اوضاع اجتماعی و حالت روحی ملت ایران» مرتبط می‌داند و اوزان خفیف را مهیج و سرورآور و متناسب با مضامین نشاط انگیز و شادی‌بخش، و متوسط ثقیل را دارای آهنگی متین و سنگین و غم‌انگیز معرفی می‌کند. در باب وزنهای بلند ثقیل («مفاعیلن*۴» و «مستفعلن*۴») نیز توضیح می‌دهد که هرچند به دلیل بلندتر، متین‌تر و سنگین‌تر بودن باید غم‌انگیزتر باشد، اما به سبب تقسیم شدن به قطعات مساوی و مرتب، حرکت و جنبش و هیجانی در آنها وجود دارد که در اوزان متوسط ثقیل نیست (همان: ۲۰۴-۲۰۶). او وزنهای «مفاعیلن*۴» و «مستفعلن*۴» را جزو اوزان متناوب (دوری) طبقه بندی نکرده است، اما توصیفی که هنگام تحلیل بار عاطفی این دو وزن به دست می‌دهد، واجد ویژگیهایی است که برای اوزان متناوب نیز برشمرده: «بعضی از اوزان ... از دو پاره مشابه تشکیل می‌شود که در میان آنها وقف یا سکوتی هست ... اوزان متناوب به گوش ضربی‌تر و مرتب‌تر است» (همان: ۱۵۲). در اینجا نیز اشکال یادشده؛ یعنی تداخل داشتن ملاکهای او برای گروه بندی اوزان، آشکارا به چشم می‌آید.

نقص توجه‌ناپذیری نیز در اوزان بیستگانه مورد بررسی خانلری دیده می‌شود و آن فقدان وزن «مفعول مفاعیل مفاعیل فعولن» است که ششمین وزن پرکاربرد غزل فارسی براساس تحقیق ساتن (۱۹۷۶: ۱۶۴)، هشتمین وزن غزلیات حافظ (فرزاد، ۱۳۵۰: ۶۵۰) و ششمین وزن غزل های سعدی و صائب (تحقیق نگارنده) است.

هدف او در این تحقیق، بررسی چگونگی تحول اوزان غزل و رابطه آن با شیوه‌های غزل‌سرایی بوده است، و در نهایت، شش شیوه غزل‌سرایی را به اعتبار نوع وزنهای رایجتر در آنها معرفی کرده که هر کدام در مکان و دوره زمانی مشخصی رواج داشته است:

- ۱- شیوه خراسانی در خراسان و عراق، قرن ششم: اوزان کوتاه؛
- ۲- شیوه آذربایجانی در شمال غربی ایران، نیمه دوم قرن ششم: اوزان متناوب؛
- ۳- شیوه شیرازی در فارس و کرمان و عراق، قرون هفتم و هشتم: اوزان متوسط خفیف؛
- ۴- شیوه هندی در ایران و هندوستان، قرون دهم و یازدهم: اوزان متوسط ثقیل؛
- ۵- شیوه اصفهانی در اصفهان و نواحی دیگر عراق، قرن دوازدهم: اوزان بلند ثقیل؛
- ۶- بازگشت در تهران و نواحی دیگر، قرن سیزدهم: اوزان متوسط خفیف (همان: ۲۰۶).

ارزش کار خانلری به عنوان آغازگر تحقیقات علمی در زمینه ویژگیهای صوری شعر انکارناپذیر است، اما در بررسی اوزان غزل‌های شاعران شیوه هندی، بیدل دهلوی با نزدیک به سه هزار غزل نادیده گرفته شده است؛ هرچند با توجه به فقدان چاپ معتبر آثار شاعران ایرانی در آن زمان (۱۳۲۶ ه.ش.) که سبب شده خانلری غزل‌های بسیاری از ایشان را از روی نسخ خطی یا چاپهای نامنقح و ناقص بررسی کند، پذیرفتنی است که دیوان بیدل اساساً در دسترس نبوده است.

۲- نقد تحقیق ساتن

در استفاده از نتایج کار ساتن نیز ملاحظاتی ضروری است: طبقه‌بندی ساتن از اوزان شعر فارسی، به علت ضعف او در تشخیص دادن اوزان دوری، دارای اشکالاتی است (نجفی، ۱۳۵۹: ۶۲۱) که بخشی از آن به جداول آماری او نیز راه یافته است. او دهمین و چهاردهمین وزنهای پرکاربرد غزل را به ترتیب «مفعول فاعلاتن» با ۲/۴٪ و «مفتعلن فاعلاتن» با ۱/۶٪ کاربرد در کل غزل‌های مورد بررسی اش معرفی کرده است، در حالی که این دو وزن نه تنها دارای چنین جایگاهی (رتبه‌های ۱۰ و ۱۴) در اوزان غزل نیست، بلکه حتی در فهرست سی وزن رایج شعر فارسی به روایت خود ساتن هم یافت نمی‌شود! و آخری ظاهراً در تمام تاریخ شعر فارسی نمونه ندارد (در فرهنگ کاربردی اوزان شعر فارسی حسین مدرّسی با بیش از ششصد مدخل وزنی، موجود نیست).

نجفی تذکر داده که ساتن گاه یک وزن را یک بار دوری و یک بار غیردوری در نظر گرفته است (همانجا). از مقایسه اوزان جدول اول ساتن مندرج در صفحات ۱۴۷ تا ۱۶۰ کتابش که کاربرد ۸۷ وزن را در اشعار ۴۲ شاعر نشان می‌دهد، با جداول سوم و چهارم مندرج در صفحات ۱۶۲ تا ۱۶۶ که نشان‌دهنده میزان کاربرد نسبی اوزان است، می‌توان دریافت [البته بسختی!] که دو وزن مورد بحث که ساتن آنها را با کدهای (به ترتیب) ۴,۷,۱۵ و ۴,۱۵ معرفی می‌کند، در دو جدول اخیر جانشین دو وزن دوری نزدیک به آنها در جدول اول شده است؛ یعنی دو وزن «مفعول فاعلاتن*۲» و «مفتعلن فاعلن*۲» که ساتن آنها را در جدول اول با کد (به ترتیب) ۴,۷,۱۵(۲) و ۴,۷,۱۵(۲) معرفی کرده است، اما در دو جدول بعدی اثری از آنها نیست و البته، در جدول اول هم خبری از کدهای آن دو وزن غیردوری نیست. توضیح جزئیات نحوه خلط شدن این دو وزن دوری با آن دو وزن غیردوری تقریباً ناموزون، در این مختصر نمی‌گنجد. به هر صورت، در پژوهش حاضر از روایت اصلاح‌شده آمارهای ساتن استفاده خواهد شد. در جدول بعد، سه ستون اول که گزارش اوزان غزل‌های بیدل و میزان کاربرد نسبی آنهاست، از جدول ۱ نقل شده است؛ ستونهای چهارم و پنجم، رتبه و کاربرد نسبی (درصد) هر یک از این وزن‌ها در غزل قرن یازدهم بر اساس یافته‌های خانلری است و دو ستون آخر، رتبه و کاربرد نسبی همان وزن را در کل غزل فارسی بر اساس یافته‌های ساتن نشان می‌دهد (علامت - به معنی فقدان اطلاعات در منابع یادشده است).

ترتیب در غزل بیدل	وزن	فراوانی نسبی در غزل بیدل	ترتیب در قرن یازده	فراوانی نسبی در ق. یازده	ترتیب در غزل نسبی در غ. فارسی
۱	فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلن	۲۷/۵۳	۱	۲۰/۱۲	۱۴/۶
۲	مفاعیلن*۴	۱۷/۰۷	۵	۱۰/۸۹	۸/۴
۳	مفعول فاعلات مفاعیل فاعلن	۱۰/۸۸	۳	۱۶/۰۹	۱۴/۸
۴	مفاعیلن فعلاتن مفاعیلن فعلن	۹/۳۱	۲	۱۶/۶۵	۱۳/۵
۵	مفعول مفاعیل مفاعیل فعولن	۸/۹۹	-	-	۶/۹
۶	فعلاتن فعلاتن فعلاتن فعلن	۷/۲۱	۴	۱۲/۴۲	۱۳/۵
۷	مفعول فاعلاتن*۲	۳/۳۶	۱۰	۱/۸۰	۲/۴
۸	مفاعیلن فعلاتن*۲	۲/۳۱	۱۴	۳	۱/۱
۹	متفاعیلن*۴	۱/۹۶	-	-	-
۱۰	فعلاتن مفاعیلن فعلن	۱/۴۷	۶	۴/۴۴	۲/۹
۱۱	فاعلاتن فاعلاتن فاعلن	۱/۰۱	۹	۲/۱۹	۲/۲
۱۲	مفاعیلن مفاعیلن فعولن	۰/۹۴	۷	۲/۳۹	۳/۷
۱۳	مفتعلن فاعلن*۲	۰/۹۴	۱۲	۳۸	۱/۶
۱۴	مفتعلن مفاعیلن*۲	۰/۸۷	۱۵	۲۷	۱/۳
۱۵	مفاعلاتن*۴	۰/۸۳	-	-	-
۱۶	فعولن*۴	۰/۷۶	-	-	۶
۱۷	مفعول مفاعیلن*۲	۰/۵۶	۱۶	۱۲	۲
۱۸	فعلاتن فعلاتن فعلن	۰/۵۶	-	ناچیز	۱/۱
۱۹	فعلات فاعلاتن*۲	۰/۴۹	۱۳	۳۲	۱/۲
۲۰	فعولن فعولن فعولن فعل	۰/۴۴	-	ناچیز	۰/۶
۲۱	فاعلات مفعولن*۲	۰/۴۴	-	-	-
۲۲	مستفعلن*۴	۰/۳۸	۱۱	۹۱	۱/۸
۲۳	مفتعلن*۴	۰/۲۴	-	-	-
۲۴	مفعول مفاعیلن فعولن	۰/۲۴	۸	۲/۲۳	۲/۷
۲۵	مفتعلن فاعلات مفتعلن فع	۰/۲۱	-	-	۰/۹
۲۶	مستفعلاتن*۲	۰/۲۱	-	-	۰/۲
۲۷	مفتعلن مفتعلن فاعلن	۰/۱۷	-	ناچیز	۰/۷
۲۸	فعلن*۸	۰/۱۴	-	-	-
۲۹	فاعلات مفتعلن*۲	۰/۱۴	-	-	-
۳۰	فعلاتن*۴	۰/۱۴	-	-	۰/۵
۳۱	فعلاتن مفاعیلن*۲	۰/۱	-	-	-
۳۲	مفعلاتن*۴	۰/۰۳	-	-	-

جدول ۲: مقایسه میزان کاربرد نسبی ازان غزل بیدل با غزل بیدل با غزل قرن یازدهم و غزل فارسی

۳- مرور کلی جدول ۲

اولین نکته‌ای که از مرور کلی اطلاعات صدر جدول آشکار می‌شود، این است: شش وزن پر کاربرد (اوزان گروه اول) که بیدل ۸۱٪ کل غزل‌هایش را در آنها سروده، همان شش وزن پر کاربرد کل غزل فارسی و غزل قرن یازدهم است. البته، چنانکه پیشتر اشاره شد، خانلری وزن «مفعول مفاعیل مفاعیل فعولن» (وزن پنجم بیدل) را که ششمین وزن پر کاربرد غزل فارسی است، متأسفانه بررسی نکرده است، اما با توجه به این که وزن یادشده در غزل‌های صائب نیز در جایگاه ششم قرار دارد، می‌توان احتمال داد که در کل دوره نیز در همین حد به کار رفته باشد.

بدین ترتیب، بیدل که اشعارش به متفاوت، تازه، غیرعادی و نامعمول بودن زبانزد است، از نظر وزن بیش از چهارپنجم غزل‌هایش، تا حد زیادی مطابق معیار و «معمولی» است و تنها در مرتبه برخی از این شش وزن، بین او و معیار تفاوت‌هایی هست که بررسی خواهد شد. این وضعیت مؤید نتیجه‌ای است که خانلری از تحقیقش در این زمینه گرفته؛ او پس از بررسی آمار اوزان مختلف در غزل‌های شاعران در تمام دوره‌ها می‌نویسد: «نخستین نکته‌ای که از این بحث به دست آمد و به اثبات رسید، این است که اختیار وزن در غزل‌سرایی تنها منوط به ذوق شاعر نیست، بلکه سنت شاعری و شیوه معمول زمان، شاعر را بی‌آن که خود بداند، به اختیار بعضی از اوزان و ترک بعضی دیگر وا می‌دارد» (۱۳۲۷: ۲۰۲).

نکته کلی دیگر که از مقایسه اطلاعات مربوط به سه موضوع جدول؛ یعنی اوزان غزل فارسی، غزل قرن یازدهم و بیدل آشکار می‌شود، این است: میزان کاربرد اوزان مختلف در غزل قرن یازدهم، تفاوت‌هایی با متوسط کل غزل فارسی دارد که می‌توان آنها را ویژگی‌های سبک هندی شناخت (و این تفاوت‌ها اغلب همانهایی است که در تحقیق خانلری نیز سبک هندی را متمایز کرده است). این ویژگی‌ها اغلب در غزل بیدل با شدت بیشتری وجود دارد؛ یعنی اگر کاربرد وزنی در سبک هندی کمتر از متوسط غزل فارسی است، در غزل بیدل این مقدار از متوسط سبک هندی هم کمتر است، و به عکس. اما به هر صورت، لازم است میزان استفاده بیدل از یکایک اوزان، با اطلاعات متناظر قرن یازدهم و همچنین کل غزل فارسی مقایسه شود تا وجوه تمایز احتمالی او شناخته شود.

۴- بررسی یکایک اوزان

چنانکه در جدول دیده می‌شود، وزن رتبه اول (فاعلاتن*فاعلن) در هر سه مجموعه مورد بررسی (غزل بیدل، سبک هندی و کل غزل فارسی) پرکاربردترین است، اما کاربرد آن در بیدل بیش از میزان متوسط قرن یازدهم، و این میزان نیز بیش از متوسط غزل فارسی است؛ یعنی افزایش کاربرد این وزن از قرن هشتم به بعد که خانلری به آن اشاره کرده بود، در غزل بیدل نیز ادامه یافته و از حدود ۲۰٪ متوسط قرن یازدهم به حدود ۲۷٪ رسیده است. اما تذکر این نکته ضروری است که خانلری وزن مورد بحث را بر خلاف معیاری که خود بیان کرده، متوسط در نظر گرفته است، زیرا او اوزان سیزده و چهاردهم هجایی را متوسط و پانزده و شانزدهم هجایی را بلند معرفی می‌کند (همان: ۱۵۲)؛ بدین ترتیب، وزن مذکور (و دو وزن دیگر نیز که او متوسط محسوب کرده) باید بلند محسوب شود.

درباره شش وزن پر کاربرد (گروه اول) - چنانکه یاد شد - آنچه بیدل را متمایز می‌کند تنها، تفاوت در رتبه برخی از آنهاست. او از «مفاعیلن*۴» در حد چشمگیری بیش از متوسط قرن یازدهم و همچنین متوسط غزل فارسی استفاده کرده

و آن را از مرتبه پنجم تا جایگاه دوم بالا برده است و در عوض سه وزن «مفعول فاعلاتن مفاعیل فاعلن» (سوم)، «مفاعلن فعلاتن مفاعلن فعلن» (چهارم) و «فعلاتن*۳ فعلن» (ششم) را کمتر از هر دو دوره یادشده به کار برده است. بر اساس توصیف خانلری از اوزان، می‌توان گفت بیدل وزن بلند (دوم) را بر اوزان متوسط (اعم از ثقیل و خفیف) ترجیح داده و ثقیل (سوم) را بر خفیف. همچنین می‌توان افزود بیدل وزنی را که قابل تقسیم به قطعات مساوی است، بر اوزانی که فاقد این امکان هستند، ترجیح داده است (هرچند او وزن یادشده را معمولاً به حالت دوپاره به کار نگرفته) و در نتیجه، سه وزن پیشتر یادشده را که کوتاهتر و نامرتب‌ترند، کمتر از حد معیار به کار برده است.

درباره وزن پنجم جدول، پیشتر به رواج آن در غزل، از جمله شعر صائب، و کوتاهی خانلری از بررسی آن اشاره شد، اما به هرسورت این وزن چهارده هجایی که نسبت هجای کوتاه به بلند در آن شش به هشت است، با ملاکهای مورد نظر خانلری متوسط نسبتاً ثقیل محسوب می‌شود و رواج آن در قرن یازدهم مورد انتظار و سازگار با وضعیت کلی اوزان آن دوره است.

اوزان هفتم (مفعول فاعلاتن*۲) و هشتم (مفاعلن فاعلاتن*۲) که کاربردشان در قرن یازدهم در حد محسوسی کمتر از متوسط غزل فارسی است، در غزل بیدل در حد بسیار چشمگیری (وزن هشتم حدود هشت برابر) بیش از دوره یادشده و حتی بیش از متوسط غزل (وزن هشتم بیش از دو برابر) به کار رفته است. هر دو وزن را خانلری در گروه اوزان متناوب جای داده (ص ۱۵۶ و ۱۵۷). بدین ترتیب، کاربرد بالای این اوزان را در بیدل می‌توان ویژگی سبک شخصی محسوب کرد.

وزن نهم جدول در هیچ دوره‌ای جزو اوزان رایج غزل نبوده و نظر به این که استفاده بیدل از آن در حد قابل توجهی است، جزو ویژگیهای برجسته سبک شخصی او محسوب می‌شود.

وزنهای مرتبه دهم (فعلاتن مفاعلن فعلن)، یازدهم (فاعلاتن*۳ فعلن) و دوازدهم (مفاعیلن*۲ فاعلن) که بیدل در حد قابل توجهی کمتر از هر دو میزان معیار (غزل فارسی و قرن یازدهم) به آنها تمایل نشان داده است، هر سه از اوزان کوتاه است (همان: ۱۵۳) و این گزینش او را می‌توان با علاقه‌اش به اوزان بلندتر که نمونه دیگری را در پرکاربرد بودن وزن دوم جدول دیدیم، مرتبط دانست.

کاربرد اوزان سیزدهم و چهاردهم که هر دو از اوزان متناوب مورد بررسی خانلری هستند، در بیدل در حد قابل توجهی بالاتر از قرن یازدهم، اما کمتر از متوسط کل، است.

پانزدهمین وزن مورد استفاده بیدل نیز، همچون وزن نهم اساساً هیچ‌گاه جزو اوزان رایج در غزل نبوده است و باید به عنوان یکی از وجوه برجسته امتیاز او در کاربرد وزن در نظر گرفته شود.

وزن شانزدهم جدول را خانلری جزو بیست وزن رایج غزل تشخیص نداده و رتبه این وزن در فهرست ساتن (بیست و یکم) نیز موافق با تشخیص اوست. با این حال، بیدل وزن مذکور را بیش از متوسط غزل فارسی به کاربرده است.

اوزان هفدهم و نوزدهم نیز که هر دو در گروه اوزان متناوب خانلری جای دارند، در غزل های بیدل بیش از قرن یازدهم و کمتر از غزل فارسی به کار رفته است. این کمتر بودن، با توجه به یافته خانلری مبنی بر کاهش کاربرد اوزان متناوب تا پایان قرن یازدهم، منطقی است، اما بالاتر از میزان دوره بودن باید ویژگی سبک شخصی تلقی شود.

وزن هجدهم به گفته خانلری جزو چهار وزن کوتاهی است که «هیچ‌گاه نزد شاعران غزل‌سرا رواجی نیافته است» (ص ۱۵۸). به همین سبب، او میزان کاربرد هر یک از این چهار وزن را مستقلاً به دست نداده و تنها مجموع متوسط کاربرد چهار وزن را ثبت کرده است. بدین ترتیب، امکان مقایسه دقیق میزان کاربرد این اوزان در غزل‌های بیدل و قرن یازدهم وجود ندارد، و حتی مقایسه میزان کاربرد مجموع این چهار وزن نیز امکان‌پذیر نیست، زیرا بیدل یکی از این چهار وزن را اصلاً به کار نبرده است، اما همین نکته اخیر در کنار مقایسه میزان کاربرد بیدل با متوسط غزل فارسی، بیانگر کم‌علاقگی او به این اوزان به نسبت دیگر غزل‌سرایان، و کاربرد کمتر از معیار است.

وزن بیستم نیز همچون نوزدهمین، جزو چهار وزن کوتاه کم کاربرد در غزل است و در بیدل نیز وضعیتی مشابه همان دارد.

وزن بیست‌ویکم بیدل - چنانکه در جدول دیده می‌شود - اساساً جزو اوزان رایج در غزل نیست و هرچند در بیدل نیز جزو اوزان گروه سوم (کم کاربرد) است، اما اگر به طور کلی در شعر فارسی وزنی بسیار کم کاربرد و استثنایی باشد، باید همین میزان کاربرد نیز ویژگی سبک شخصی تلقی شود.

وزن بیست‌و دوم را بیدل در حد محسوسی کمتر از هر دو میزان معیار به کار برده است. این وزن یکی از دو وزن بلند ثقیل به نظر خانلری است.

وزن بیست‌وسوم وضعیتی مشابه وزن بیستم دارد.

وزن بیست‌وچهارم را بیدل بسیار کمتر از هر دو معیار - که به هم نزدیک است - به کار برده (حدود یک دهم آنها). این وزن از اوزان کوتاه محسوب می‌شود.

وزنهای بیست‌وپنجم و بیست‌وششم از اوزان کم کاربردی است که خانلری بررسی نکرده است. اولی را که از شش هجای کوتاه و هفت هجای بلند تشکیل شده و با ملاکهای خانلری باید وزن متوسط نسبتاً خفیف محسوب کرد، بیدل در حد محسوسی کمتر از متوسط غزل فارسی به کار برده که با یافته‌های خانلری مبنی بر کاهش کاربرد اوزان متوسط خفیف از قرن هشتم تا قرن دوازدهم سازگار است و بعید است میزان استفاده بیدل از این وزن تفاوت چندانی با میانگین قرن یازده داشته باشد، اما دومی که میزان استفاده بیدل از آن با میانگین غزل فارسی برابر است، وزنی دوری (به اصطلاح خانلری متناوب) و کوتاه است (به عبارت دقیق‌تر بسیار کوتاه، زیرا ده هجایی است و اوزان کوتاه مورد بررسی خانلری یازده و دوازده هجایی است) و بر اساس هنجاری که خانلری بیان می‌کند، کاربرد آن در قرن یازدهم باید کمتر از دوره‌های دیگر باشد. بنابراین، می‌توان احتمال داد که میزان استفاده بیدل از آن بیش از متوسط این قرن است.

کاربرد بسیار اندک وزن بیست‌وهفتم در بیدل که در حد محسوسی کمتر از میانگین غزل فارسی و احتمالاً برابر با میزان آن در قرن یازدهم است، سازگار با هنجار کاهش استعمال اوزان کوتاه است که خانلری بیان کرده و در کاربرد این وزن تشخیصی در کار بیدل به نظر نمی‌رسد.

اوزان بیست‌وهشتم، بیست‌ونهم، سی‌ویکم و سی‌ودوم هرچند کاربردی اندک در غزل‌های بیدل دارد، اما از آنجایی که در فهرست اوزان غزل وارد نشده است، باید سابقه کاربرد آنها در شعر فارسی بررسی شود.

وزن سی‌ام از اوزان کم کاربردی است که خانلری بررسی نکرده و کاربرد بیدل نیز در مقایسه با میانگین غزل فارسی بسیار پایین‌تر است، هرچند نظر به کوچک بودن ارقام و احتمال خطا، به نظر می‌رسد باید در داوری درباره تشخیص

میزان استفاده بیدل از این وزن احتیاط کرد. به هر صورت، این وزن از هشت هجای کوتاه و هشت هجای بلند تشکیل شده و با ملاکهای خانلری باید وزن بلند نسبتاً خفیف محسوب شود و پایین‌تر بودن کاربرد آن در قرن یازدهم، بر اساس یافته‌های خانلری، دور از انتظار نیست.

دسته‌بندی اوزان غزل بیدل

به نظر می‌رسد بتوان اوزان بررسی شده را از این نظر که استفاده بیدل از آنها تشخیص سبکی دارد یا خیر، به دو دسته کلی اوزان غیرسبکی و اوزان سبکی تقسیم کرد:

۱- اوزان غیرسبکی: وزنهایی که میزان استفاده بیدل از آنها کم و بیش برابر سبک دوره (قرن یازدهم) و یا با توجه به نکته پیش گفته، مبنی بر شدت ویژگیهای سبک یادشده در شعر او، ادامه منطقی همان مسیر تحولی است، و در مواردی هم که میزان کاربرد وزن در آن دوره موجود نیست، متناسب با میزان قابل پیش‌بینی برای دوره مورد نظر بر اساس جهت تغییر میزان کاربرد اوزان است. وضعیت این وزنها در مجموعه غزل مورد نظر، بیانگر مطابقت آن با سبک دوره و تناسب با سیر تحول سبکهاست و نقشی در شناخت ویژگیهای سبک شخصی شاعر ندارد. در غزل‌هایی که در این وزنها سروده شده است، اگر تشخیص موسیقایی وجود داشته باشد، باید در حوزه‌هایی جز خود وزن (مثلاً اختیارات شاعری یا هماهنگی‌های آوایی و ...) در جستجوی عامل آن بود که خارج از موضوع نوشته حاضر است. بر اساس جدول و توضیحات آن، وزنه‌های ۱، ۵، ۱۸، ۲۰، ۲۵، ۲۷، ۳۰ در این دسته جای می‌گیرد.

۲- اوزان سبکی: اوزانی که میزان استفاده بیدل از آنها با میزان کاربرد معیار تفاوت دارد و به نحوی استفاده سبکی محسوب می‌شود و دارای تشخیص است. این تفاوت در میزان کاربرد یک وزن، عبارت از استفاده بیش از حد معیار یا کمتر از آن است. بنابراین، وزنه‌های دسته اخیر (سبکی) به دو دسته فرعی تقسیم می‌شود: اوزانی که کاربردشان در غزل‌های بیدل کمتر از معیار است؛ اوزانی که بیدل بیش از حد معیار در آنها طبع آزمایی کرده است.

هرچند منطقاً نتیجه مقایسه میزان کاربرد وزنها خارج از این سه حالت (برابر، کمتر، بیشتر) نخواهد بود، اما به نظر می‌رسد بهتر است وزنهایی که جزو اوزان رایج غزل نیست و امکان مقایسه میزان کاربرد آنها وجود ندارد، جداگانه بررسی شود. آن دسته از وزنها را نیز بر اساس این که بیدل در چه حدی به کار برده باشد؛ یعنی متعلق به کدام یک از گروه‌های چهارگانه وزنی بیدل (ر.ک. ص ۵) باشد، می‌توان به دو دسته تقسیم کرد: اوزانی که بیدل در حد قابل توجه (گروه دوم) به کار برده؛ وزنهایی که در غزل‌های او نیز استثنائی است. این موارد ممکن است به عنوان نمونه‌هایی از کاربرد اوزان نادر شعر فارسی، دارای ارزش در تحقیقات عروضی نیز باشد.

۱-۲. وزنهایی که میزان کاربرد آنها در بیدل کمتر از معیار است؛ کاربرد اوزان ۳، ۴، ۶، ۱۰، ۱۱، ۱۲، ۲۲ و ۲۴ در غزل‌های بیدل کمتر از متوسط قرن یازدهم و همچنین متوسط کل دوره‌هاست.

درباره اوزان ۳، ۴ و ۶ چنانکه در بررسی یکایک اوزان جدول گفته شد، در واقع موضوع، ترجیح وزن بلند ثقیل رتبه دوم جدول بر آنهاست: وزن ۳ کوتاه‌تر از وزن ۲ است و اوزان ۴ و ۶ خفیف است. اوزان ۱۰ و ۱۱ و ۱۲ و ۲۴ همه کوتاه است. بدین ترتیب، می‌توان گفت یکی از ویژگیهای سبکی وزن غزل‌های بیدل، اندک بودن اوزان کوتاه است. یادآوری می‌شود که بیدل یکی از اوزان کوتاهی را که به گفته خانلری جزو بیست وزن رایج غزل است، اصلاً به کار نبرده است.

میزان کاربرد وزن ۲۲ (مستفعلن*۴) نیز در غزل های بیدل کمتر از معیار است، هرچند اختلاف این دو مقدار (میزان انحراف از معیار)، به اندازه اوزان پیشتر یادشده نیست: ۳۸٪ به ۹۱٪ در مقایسه با ۲۴٪ به ۲۳٪ در وزن شماره ۲۴، اما به هر حال، این وضعیت با ویژگیهای سبکی اوزان بیدل که تا اینجا بررسی شد، همسو نیست و انتظار این بود که این وزن نیز مانند «مفاعیلن*۴» و دیگر اوزان بلند و قابل تقسیم به دوپاره، مورد علاقه بیدل باشد.

۲-۲. وزنهایی که بیدل آنها را بیش از میزان معیار به کار گرفته است؛ اوزان ۲، ۷، ۸، ۱۳، ۱۴، ۱۶، ۱۷ و ۱۹ و شاید ۲۶ در غزل های بیدل بیش از متوسط قرن یازدهم به کار رفته است.

وزن ۲ بلند و ثقیل و دارای تکرار تام (قابل تقسیم به دو یا چهار پاره) است. اوزان ۷، ۸ و ۱۳، ۱۴، ۱۷ و ۱۹ متناوب (دوپاره) است و ۸، ۱۴ و ۱۹ ضمناً بلند (شانزده هجایی) نیز هست. بدین ترتیب، می توان گفت بلند بودن، ثقیل بودن و قابلیت تقسیم به دوپاره از ویژگیهای اوزان مورد علاقه بیدل است.

وزن ۲۶ که میزان استفاده بیدل از آن برابر با میانگین غزل فارسی و احتمالاً بیش از متوسط دوره است، وزنی دوپاره و بسیار کوتاه است؛ بنابراین، واجد یک ویژگی مورد علاقه بیدل و یک ویژگی مورد پرهیز اوست. به هر حال، به نظر می رسد تأثرات وزنی خاص شاعر از برخی اشعار پیش از خود را نباید نادیده گرفت. حافظ سه غزل به این وزن کم کاربرد دارد و شاید بیدل در استفاده از آن، تحت تأثیر او بوده باشد.

۲-۳-۱. وزنهایی گروه دوم (با کاربرد متوسط) بیدل که در غزل فارسی رایج نیست؛ اوزان ۹ و ۱۵ غزل های بیدل، نه جزو ۲۷ وزن معمول در غزل است و نه در فهرست ۳۳ وزن رایج شعر فارسی وجود دارد.

۲-۳-۲. وزنهایی دو گروه سوم و چهارم (کم کاربرد) بیدل که در غزل و شعر فارسی هم نامعمول است؛ اوزان ۲۱، ۲۳، ۲۸، ۲۹، ۳۱ و ۳۲ که جز اولی با سیزده بار کاربرد، بقیه هریک در کمتر از ده غزل بیدل به کار رفته است، هیچ یک جزو اوزان رایج غزل نیست. از این تعداد، وزنهایی ۲۳ و ۳۱ در فهرست ۳۳ وزن معمول شعر فارسی وجود دارد، اما فرزند آن دو را در ذیل همان فهرست، نسبت به دیگر اوزان رایج، کم کاربردتر دانسته است (بهمن ۱۳۴۹: ۶۴۹-۶۵۱)؛ باقی در فهرست یادشده نیز وجود ندارد. بنابراین، به نظر می رسد با توجه به استفاده اندک بیدل از این دو وزن که شانزده هجایی و دوپاره است و سازگار با سلیقه وزنی بیدل، باید کاربرد آنها را در غزل های بیدل کم و بیش مطابق معیار و فاقد تشخیص یا ارزش تحقیقاتی در عروض فارسی تلقی کنیم؛ بویژه آن که وزن ۲۳ را مولوی در ۵۸ غزل به کار برده است (فرزاد، اردیبهشت ۱۳۴۹: ۱۷۹). اما درباره وزن ۳۱ واقعیت این است که نظر فرزند خالی از کم دقتی نیست، زیرا وزن یادشده را ساتن جزو اوزان رایج نمی داند^۶ و خود فرزند نیز در «مجموعه اوزان شعر فارسی» در نمونه های کاربرد این وزن، به یک بیت از رودکی، یک غزل از خاقانی و سیزده غزل از مولوی اشاره می کند و می نویسد: «نمی دانم این وزن بسیار شیرین چرا بعد از مولوی در زبان فارسی متروک شده است.» (بهمن ۱۳۴۹: ۶۲۶). بنابراین، سه غزلی که بیدل به این وزن شیرین متروک سروده، از نظر تحقیق در اوزان نادر شعر فارسی ارزشمند است.^۷

بدین ترتیب، وزنهایی ۹، ۱۵، ۲۱، ۲۸، ۲۹ و ۳۲ که هیچ محقق آنها را از اوزان رایج شعر فارسی ندانسته است، باید از لحاظ سابقه کاربرد در شعر فارسی بررسی شود. بدیهی است منظور از سابقه در این تحقیق، کاربرد شاعران پیش از بیدل است؛ تکبیت های باردی که عروضیان قدیم ساخته اند تا وزن بی مثال نماند، کاربرد «شاعران» محسوب نمی شود و

این نیز که برخی از این وزن‌ها بعد از بیدل (در دوره بازگشت و سپس معاصر) مکرر به کار رفته است، برای استفاده بیدل سابقه به شمار نمی‌رود.

بررسی تفصیلی اوزان نادر (شواذ وزنی) شعر فارسی در غزل های بیدل

وزن ۲۱: اولین کاربرد شناخته شده این وزن غزلی از عطار است (مدرسی، ۱۳۸۴: ۳۴۴). حافظ هم غزلی در آن سروده که البته یگانه تخطی او از اوزان رایج شعر فارسی است و شگفت انگیز^۱. جالب است که این وزن دوپاره را حتی مولوی که ۳۰ وزن از ۴۶ وزن غزل هایش دوپاره است، به کار نبرده. فرزاد (بهمن ۱۳۴۹: ۵۹۴) و ساتن (۱۹۷۶)، معرفی وزن ۱۱۳: و جدول آماری، ۱۵۸ و ۱۵۹) فقط از همان دو غزل عطار و حافظ خبر داده‌اند و مدرسی علاوه بر آن دو شعر، بیتی از بیدل را نیز بی ذکر نام شاعر، به نقل از غیاث اللغات آورده است (۱۳۸۴: ۳۴۳). باقی ابیات متعدد که او نقل کرده، از شاعران بعد از نیمه قرن دوازدهم است و قدیمترینشان واله داغستانی (م ۱۱۷۰ ه.ق.). چند بیت هم بی ذکر نام شاعر از کتب عروض نقل شده که بعید است هیچ یک مقدم بر بیدل سروده شده باشد. با این حال خواجهی کرمانی (ف. ۷۵۳)، اهلی شیرازی (ف. ۹۴۲)، صائب (ف. ۱۰۸۶)، کلیم (ف. ۱۰۶۱) و فیض کاشانی (ف. ۱۰۹۰) هر یک در این وزن طبع آزمایی کرده، یکی دو غزل یا تکبیت به آن سروده‌اند^۲. به هر صورت، بیدل سیزده غزل به این وزن سروده که وجود نمونه‌هایی معدود کمی پیش از او، اهمیت استفاده او از این وزن را از نظر تحقیقات عروضی، کاهش نمی‌دهد.

وزن ۲۹: در المعجم یک بیت بی ذکر نام شاعر برای این وزن شاهد نقل شده است (شمس قیس رازی: ۱۵۶)، اما صاحب معیار الاشعار درباره این وزن نوشته: «در پارسی نیامده است.» (نصیرالدین طوسی: ۵۰) و «این بحر به تازیان خاص است... و به پارسی به تکلف امثله آورده‌اند.» (همان: ۱۰۹). فرزاد جز آن یک بیت مجهول‌الشاعر المعجمی، قطعه-ای دوبیتی از ناصر خسرو به این وزن ذکر کرده است (بهمن ۱۳۴۹: ۶۴۲). جدول آماری ساتن خبر می‌دهد که هر یک از این چهار شاعر یک شعر به این وزن دارند: اوحدی، حافظ، جامی، صائب (۱۹۷۶)، معرفی وزن، ۱۰۸ و جدول، ص ۱۵۷ و ۱۵۸)، اما این خبر درباره حافظ قطعاً نادرست است و در نتیجه، درباره سه شاعر دیگر نیز باید با احتیاط تلقی شود. بیشتر به مشکل ساتن در تشخیص و طبقه‌بندی اوزان دوری اشاره شد؛ درباره حافظ به احتمال بسیار او وزن تنها غزل این شاعر در وزن «فاعلات مفعولن*۲» را که اخیراً به آن اشاره کردیم (وزن ۲۱ جدول اوزان بیدل)، به اشتباه «فاعلات مفتعلن*۲» تشخیص داده، بویژه این که در آن وزن، نمونه‌ای برای حافظ ثبت نکرده است. درباره صائب نیز به احتمال بسیار، همین اشتباه پیش آمده و غزل او به وزن «فاعلات مفعولن*۲» را که اخیراً به آن اشاره شد، ساتن برای این وزن دیگر ثبت کرده است. مدرسی بیتی از سلمان ساوجی نیز در این وزن معرفی کرده (به نقل از دره نجفی) و یکی دو بیت مجهول‌الشاعر از کتب عروض به علاوه دو نمونه از بیدل دهلوی (۱۳۸۴: ۲۲۷ و ۲۲۸). (چنانکه بیشتر اشاره شد، اشعار مؤخر بر بیدل مورد نظر نیست). آشکار است که این وزن در شعر فارسی بسیار نادر است و به احتمال زیاد هیچ شاعر دیگری پیش از بیدل به اندازه او (چهار غزل) در آن طبع‌آزمایی نکرده است.

وزن ۳۲: فرزاد برای این وزن تنها دو نمونه در شعر فارسی سراغ دارد که هردو از مولوی است (بهمن ۱۳۴۹: ۶۴۹). ساتن اصلاً این وزن را در طبقه‌بندی‌اش از اوزان شعر فارسی نیاورده و ظاهراً اطلاعی از آن نداشته است (نجفی این نقص کار او را تذکر داده است؛ ر.ک. ۱۳۵۹: ۶۱۷). مدرسی صرفاً ابیاتی از یک غزل مولوی را نقل کرده (۱۳۸۴: ۵۰) و با توجه به این که او در اوزان کم‌کاربرد، تقریباً تمام شواهد موجود در کتب و رسالات عروض قدیم و جدید را جمع

کرده است، می‌توان نتیجه گرفت که یگانه غزل بیدل در این وزن، از نمونه‌های انگشت‌شمار کاربرد آن در شعر فارسی است. محتشم کاشانی هم غزلی در این وزن سروده است: «زلف و قدت راست ای بت سرکش، چشم و رخت راست ای گل رعنا / سنبل و شمشاد هندو چاکر، نرگس و لاله بنده و لالا» (دیوان محتشم: ۳۲۴)

وزن ۱۵: فرزاد این وزن را از ابتکارات جامی دانسته و جز یک غزل او، تنها از دو نمونه در شعر معاصر خبر داده است (بهمن ۱۳۴۹: ۶۴۰)، در حالی که خانلری بسیار پیش از او، بیتی از بیدل را به عنوان شاهد این وزن نقل کرده است (۱۳۲۷: ۱۲۳). ساتن این وزن را نیز (مثل وزن ۳۲) اصلاً نمی‌شناخته است. مدرسی علاوه بر همان غزل جامی، بیتی از محتشم کاشانی را هم به نقل از یک رساله عروضی معرفی کرده (۱۳۸۴: ۴۲).

بیدل این وزن را که سابقه کاربرد شناخته‌شده آن محدود به همین دو نمونه (جامی و محتشم) است، در ۲۴ غزل به کار برده است. بدین ترتیب کاربرد این وزن از برجسته‌ترین ویژگیهای سبک وزنی اوست.

وزن ۹: خانلری اشاره کرده که سلمان ساوجی و محتشم کاشانی (و چند شاعر بعد از نیمه قرن دوازدهم) به این وزن شعر ساخته‌اند (۱۳۲۷: ۹۷)، اما بیتی که برای شاهد این وزن نقل کرده، از هاتف (م. ۱۱۹۸ ه.ق.) است (همان: ۱۲۲). فرزاد قدیمترین نمونه آن را از جامی معرفی کرده، می‌نویسد که فقط دو غزل دیگر به این وزن دیده است، از هاتف و قره‌العین (بهمن ۱۳۴۹: ۶۱۳). ساتن این وزن را اساساً ثبت نکرده و نجفی ضمن تذکر این نقص در کار او، کاربرد آن در شعر اوحدی مراغه‌ای (م. ۷۳۸ ه.ق.) را معرفی کرده است (۱۳۵۹: ۶۱۷ و ۶۱۸). مدرسی بیت عربی مشهور دیباجه گلستان (بلغ العلی...) را هم نقل کرده که البته از نظر تحقیق حاضر، مصداق کاربرد در شعر فارسی محسوب نمی‌شود؛ همچنین بیتی از سلمان را به نقل از یک رساله عروضی (اگر سندیت داشته باشد) و بیتی هم از بیدل دهلوی به نقل از یک رساله عروضی دیگر (۱۳۸۴: ۱۵۶-۱۵۸)؛ اما نکته شایسته تأمل این که نام شاعر آن «بیدل شیرازی» ثبت شده است! این اشکال، که البته به مأخذ مدرسی و نه کار خود او، وارد است، دست کم یک بار دیگر هم از مأخذی دیگر به کتاب او راه یافته که به آن اشاره خواهد شد. به نظر می‌رسد گمنامی مظلومانه بیدل در ایران سبب شده بوده که ابیات او جز در مواقعی که به عنوان شاهد مثال تعقید معنوی نقل می‌شود، به نام شاعری دیگر ثبت گردد!^۱ علاوه بر اینها فیض کاشانی نیز غزلی در این وزن دارد: «به خرامشی چه شود اگر سوی عاشقان گذری کنی / به نوازشی چه زیان دهد به منتظران نظری کنی» (کلیات فیض کاشانی: ۶۳۶) [رکن سوم مصراع دوم «مفاعلتن» است].

بیدل در این وزن که کاربرد آن پیش از او تا این حد نادر بوده، ۵۶ غزل سروده است. بدین ترتیب، به نظر می‌رسد این وزن باید برجسته‌ترین ویژگی سبک وزنی او محسوب شود.

وزن ۲۸: وزنی که هر مصراع آن از تکرار هشت بار «فعلن» ساخته شده باشد، ظاهراً به فکر هیچ عروضی و هیچ شاعر قدیم و جدید جز بیدل نرسیده است. اوزان «فعلن*۳» و «فعلن*۴» در المعجم با شاهد مثالهای برساخته معرفی شده است (شمس قیس: ۱۸۰). خانلری همان مثال‌های المعجمی را تکرار کرده (۱۳۲۷: ۱۲۶)، اما فرزاد یک غزل از مولوی و همچنین منظومه «شیر و شکر» شیخ بهایی (م. ۱۰۳۱ ه.ق.) را در وزن «فعلن*۴» معرفی کرده است (بهمن ۱۳۴۹: ۶۳۷). در کتاب ساتن چنین وزنی نیست. مدرسی این وزن (فعلن*۸) را معرفی کرده و به نقل از یک کتاب عروض، بیتی از بیدل شیرازی را شاهد آورده که مانند نمونه یادشده درباره وزن پیشین، از بیدل دهلوی است. سپس می‌نویسد: «بیدل دهلوی نیز در همین وزن دو غزل شانزده رکنی به مطلع‌های زیر سروده است...» (۱۳۸۴: ۱۷۵). بدین ترتیب، هر

سه شاهد معرفی شده در آن کتاب از بیدل دهلوی است. بیدل چهار غزل در این وزن دارد که احتمالاً تنها اشعار شناخته شده زبان فارسی به این وزن است.

برای استفاده تحقیقی و همچنین حسن ختام، مطلع این چهار غزل نقل می‌شود.

نیم آن که به جرأت وصف لب رسدم خم و پیچ عنان ادب

ز تأمل موج گهر زده‌ام در حسن ادا به زبان ادب (ص ۱۵۹)

می و نغمه مسلم حوصله‌ای که قدح کش گردش سر نشود

بحل است سبک‌سری آن قدرت که دماغ جنون‌زده تر نشود (ص ۶۵۰)

چه بود سروکار غلط سبقان در علم و عمل به فسانه زدن

ز غرور دلائل بی‌خردی همه تیر خطا به نشانه زدن (ص ۱۰۴۰)

می جام قناعت اگر بچشی المی ز جنون هوس نکشی

چه کم است عروج دماغ غنا که خمار توقع کس نکشی (ص ۱۱۹۰)

تحلیل استفاده بیدل از این اوزان نادر یا بی‌سابقه، که از مسیر بررسی ویژگی‌های آوایی آنها می‌گذرد، موضوع پژوهش مستقلی است.

نتیجه

۱- نتیجه‌ای که خانلری از تحقیق در تحول اوزان غزل گرفته است، تأیید می‌شود: «نخستین نکته‌ای که از این بحث به دست آمد و به اثبات رسید، این است که اختیار وزن در غزل‌سرایی تنها منوط به ذوق شاعر نیست، بلکه سنت شاعری و شیوه معمول زمان، شاعر را بی آن که خود بداند، به اختیار بعضی از اوزان و ترک بعضی دیگر وا می‌دارد.» (۱۳۲۷: ۲۰۲)، زیرا بیدل که به داشتن «ذوق متفاوت» شهره است، ظاهراً به تبع «سنت شاعری و شیوه معمول زمان»، از نظر شش وزن پرکاربرد غزل هایش، تفاوت چندانی با آنچه معمول غزل فارسی و سبک هندی است، ندارد. در این سروده‌ها اگر تشخیصی به لحاظ موسیقایی احساس شود، به نحوه استفاده شاعر از وزن (میزان بهره‌گیری از اختیارات و...) و دیگر عوامل مؤثر در موسیقی شعر مربوط است.

۲- نوآوریها و تشخیص سروده‌های یک شاعر در عرصه وزن، در اوزان نسبتاً کم‌کاربردتر مجموعه اشعار او قابل پی‌گیری است و به این منظور باید تمام اوزان مورد استفاده شاعر (دست کم در یک قالب شعری معین)، و نه صرفاً اوزان پرکاربرد او، شناسایی و با اوزان رایج مقایسه آماری شود.

۳- بیدل وزنهای «متفاعلن*۴» و «مفاعلاتن*۴» را که از اوزان بسیار نادر شعر فارسی است، در حد چشم‌گیری در غزل هایش به کار برده است و استفاده از این دو وزن را می‌توان از برجسته‌ترین امتیازات او در عرصه وزن دانست.

۴- بیدل در وزنهای «فاعلات مفعولن*۲»، «فاعلات مفتعلن*۲» و «مفتعلاتن*۴» که نمونه‌های کاربردشان در شعر فارسی پیش از او انگشت شمار است، طبع‌آزمایی کرده و از یک تا سیزده غزل، سروده است.

۵- چهار غزل در وزن «فعلن*۸» (یا «متفاعلتن*۴») از بیدل در اختیار است که ظاهراً تنها نمونه‌های کاربرد این وزن در شعر رسمی فارسی است. استفاده از این وزن را ظاهراً باید نوآوری بیدل در زمینه وزن شعر فارسی به حساب آورد.

۶- برخی از ابداعات و امتیازات وزنی بیدل، به دلیل گمنامی او در ایران، در برخی کتب عروض به نام دیگران (به طور مشخص بیدل شیرازی) ثبت شده است.

بدین ترتیب، بررسی اوزان نسبتاً کم‌کاربردتر غزل‌های بیدل، از نظر تحقیقات عروضی در اوزان نادر شعر فارسی، ارزشمند است.

البته، تمام آمارها و نتایج پژوهش حاضر مستند به کلیات بیدل چاپ کابل (۱۳۴۱) است و اگر نسخه معتبر کاملتری از غزل‌های او در دسترس قرار گیرد، امکان تغییر در آمارها وجود دارد، اما به نظر نمی‌رسد در نتایج کلی این بررسی، مؤثر باشد.

پی‌نوشتها

۱- شماره صفحات چاپ کابل و چاپ ایران مطابق نیست و چاپ کابل هم در دسترس نیست.

۲- البته، این نظر ایشان است و گرنه هیچ یک از این دو وزن - چنانکه در ادامه خواهیم دید- ابداع بیدل نیست.

۳- متن مورد استفاده برای غزل‌ها، کلیات بیدل چاپ کابل (وزارت تعلیم افغانستان، ۱۳۴۱) است. این چاپ با وجود برخی نقص‌ها و اشتباهات تایپی، کاملترین و معتبرترین چاپ آثار بیدل محسوب می‌شود. اشتباه چاپی نوعاً تأثیری در وزن غزل ندارد، اما در یک مورد که استثنائاً اشتباه مؤثر در وزن وجود داشت، اصلاح شد: غزل با مصراع آغازین «داد عجز ما ندهد سعی هیچ مشغله» (ص ۱۱۱۰) که مصاربع مقفای آن بر وزن «فاعلات مفتعلن فاعلات فاعلن» بود و مصاربع غیر مقفا بر وزن «فاعلات مفتعلن*۲»، در وزن اخیر محسوب شد. توضیح این که در برخی نسخ خطی، «ی» وحدت یا نکره‌ای که بعد از کلمه مختوم به «ه» غیرملفوظ قرار می‌گرفت، به شکل «ه» نوشته می‌شد؛ در غزل موضوع بحث، کلمات قافیه چنین وضعی دارند؛ یعنی «مشغله‌ای» و ... درست است و در تصحیح و چاپ موجود، «ای» از پایان مصاربع مقفا ساقط شده که با افزودن آن، طول مصراع‌ها برابر و غزل بر وزن «فاعلات مفتعلن*۲» خواهد بود.

۴- او از شاعران قرن یازدهم، ظهوری، نظیری، کلیم و صائب را بررسی کرده است که در واقع، نمایندگان شاخه ایرانی سبک هندی هستند.

۵- البته، ساتن تنها از علایم هجای کوتاه و بلند (u و _) و نه افعیل سنتی، برای نشان دادن وزن‌ها استفاده می‌کند.

۶- ساتن در بررسی آماری کاربرد اوزان شعر فارسی که پیشتر به ویژگی‌های آن اشاره شد، تنها نمونه‌های کاربرد آن را در خاقانی، مولوی و ادیب‌الممالک یافته است (۱۹۷۶: ۱۵۴-۱۵۵).

۷- شاهد مثالهایی که در فرهنگ کاربردی ... مدرسی برای این وزن نقل شده نیز، نشان دهنده نادر بودن آن در شعر فارسی است (ر.ک. به مدرسی، ۱۳۸۴: ۱۹ و ۲۰).

۸- این اظهار نظر فرزاد در «عروض حافظ»: «همه اوزان حافظ خوشاهنگ و از اوزان عادی عروض فارسی است. به عبارت دیگر، حافظ به هیچ یک از اوزان نادر یا نامطبوع شعر نساخته است.» (۱۳۵۰: ۲۱۷) محل تأمل است. گذشته از این که وزن نادر و نامطبوع، همچنین خوشاهنگ و عادی لزوماً یکی نیست، خود او وزن موضوع بحث را که حافظ هم یک بار به کار برده، در فهرست اوزان معمول نیآورده است.

۹- مطلع غزل‌ها چنین است: «رحم بر گدایان نیست ماه نیمروزی را / مهرِ ماش چندان نیست ماه نیمروزی را» (دیوان خواجه کرمانی: ۱۸۳)؛ «ترک چشمِ مخمورش مستِ ناتوانیهاست // فتنه با نگاه او گرم هم‌عنانی‌هاست» (دیوان صائب: ۱۱۰۴)؛ «پیش چشم مژگانی کز سرشک شاداب است // سیل آبِ شمشیر است موج تیغ بی‌آب است» (دیوان کلیم: ۱۴۰)؛ «صبر از دلم برخاست، ساقیا بیا هی هی // عشق همچنان برجاست، ساقیا بیا هی هی» (کلیات فیض کاشانی: ۵۹۹)؛ اما طبع آزمایی اهلی شیرازی در این وزن، محدود به سه تکبیت است که در سه قصیده مصنوع مشهورش سروده است؛ قصایدی که در آنها به گفته خودش «اصول بحور و منشعبات و مزاحفات و دوایر سته [را] که اوزان نوزده‌گانه است و تفکیک بحور و اوزان مختلف [را] چنان که نزدیک هفتادوپنج وزن مختلف» (کلیات اهلی: ۸۲۳) را شامل می‌شود، تضمین کرده است و در هر قصیده، یک بیت به این وزن که آن را به «فاعلن مفاعیلن*» تقطیع کرده و «هزج اشتر» نامیده، سروده است تا این وزن را از قلم نینداخته باشد. ابیات چنین است: «ساقیا بهار آمد فاش کن چه پنهان است / غنچه که می‌گرید نرگسی [شاید: نرگس] که خندان است» (همان: ۷۸۴)، «بزم گل چو خلد آمد، خلد اگر شراب استش // سبزه خضر را ماند، خضر اگر شباب استش» (همان: ۸۰۷)، «باغ گل چو جنت شد، جنت ار نسیم استش // چین گل چو حور آمد، حور اگر شمیم استش» (همان: ۸۳۳).

۱۰- برای اطلاع از احوال بیدل شیرازی که «حکیم باشی، ندیم، شاعر و منشی الممالک دربار فتحعلی شاه قاجار» بوده و بعد از ۱۲۵۷ ه.ق. در گذشته است، ر.ک: دایره‌المعارف بزرگ اسلامی، ج ۱۳: ۳۶۸. شایسته است بررسی شود که چه مقدار از سرمایه آن ندیم مرحوم برای پیوستن به «کاروان حله»، از کیسه بیدل دهلوی برداشته شده است!

منابع

الف. کتابها

- ۱- اهلی شیرازی. (۱۳۴۴). کلیات مولانا اهلی شیرازی، به کوشش حامد ربانی، تهران: سنایی.
- ۲- بیدل دهلوی، عبدالقادر. (۱۳۴۱). کلیات دیوان مولانا بیدل دهلوی، ج ۱: غزلیات، تصحیح خال محمد خسته و خلیل الله خلیلی، کابل: وزارت تعلیم افغانستان.
- ۳- خانلری، پرویز ناتل. (۱۳۷۳). وزن شعر فارسی، چاپ ششم (اول ۱۳۳۷)، تهران: توس.
- ۴- _____ (۱۳۲۷). تحقیق انتقادی در عروض فارسی و چگونگی تحول اوزان غزل، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.

- ۵- خواجهوی کرمانی. (۱۳۶۹). *دیوان اشعار خواجه کرمانی*، تصحیح احمد سهیلی خوانساری، تهران: پاژنگ، چاپ دوم (اول پاژنگ).
- ۶- سلجوقی، صلاح الدین. (۱۳۸۰). *نقد بیدل*، تهران: عرفان، چاپ دوم (اول در ایران).
- ۷- شفیعی کدکنی، محمدرضا. (۱۳۷۱). *شاعر آینه‌ها*، تهران: انتشارات آگاه، چاپ سوم.
- ۸- شمس قیس رازی. (بی تا). *المعجم فی معاییر اشعارالعجم*، تصحیح محمد قزوینی و تصحیح [مجدد] مدرس رضوی، تهران: کتاب فروشی تهران.
- ۹- شمیسا، سیروس. (۱۳۷۱). *آشنایی با عروض و قافیه*، تهران: انتشارات فردوس، چاپ هفتم.
- ۱۰- _____ (۱۳۸۶). *سیر غزل در شعر فارسی*، تهران: نشر علم، چاپ هشتم.
- ۱۱- صائب تبریزی. (۱۳۷۱). *دیوان*، به کوشش محمد قهرمان، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ دوم.
- ۱۲- صبور، داریوش. (۱۳۷۰). *آفاق غزل فارسی*، تهران: نشر گفتار، چاپ دوم.
- ۱۳- فتوحی، محمود. (۱۳۷۹). *نقد خیال (نقد ادبی در سبک هندی)*، تهران: نشر روزگار.
- ۱۴- فیض کاشانی. (۱۳۸۳). *کلیات اشعار مولانا فیض کاشانی*، تصحیح و مقابله محمد پیمان، تهران: سنایی.
- ۱۵- کلیم کاشانی، ابوطالب. (۱۳۶۹). *دیوان*، با تصحیح و مقابله بیژن ترقی، تهران: کتاب‌فروشی خیام، چاپ دوم.
- ۱۶- محتشم کاشانی. (۱۳۷۰). *دیوان*، به کوشش مهرعلی گرگانی، تهران: سنایی، چاپ سوم (اول سنایی).
- ۱۷- مدرسی، حسین. (۱۳۸۴). *فرهنگ کاربردی اوزان شعر فارسی*، تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاهها (سمت) و مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی.
- ۱۸- مشیری، مهشید. (۱۳۸۰). *فرهنگ بسامدی اوزان و بحور غزلهای سعدی و حافظ*، بندرعباس: دانشگاه هرمزگان.
- ۱۹- نصیرالدین طوسی. (۱۳۶۹). *معیارالاشعار*، به اهتمام جلیل تجلیل، تهران: نشر جامی.
- ۲۰- هادی، نبی. (۱۳۷۶). *عبدالقادر بیدل دهلوی*، ترجمه توفیق سبحانی، تهران: قطره.
- ۲۱- *دایرةالمعارف بزرگ اسلامی*، ج. ۱۳.

22- Sutton, Elwell. (1976). *The Persian Metres*, London, Cambridge University Press.

ب. مقالات

- ۱- اخلاق احمد آهن. (۱۳۸۶). «غزلسرایی بیدل»، *مجله دانش (فصلنامه مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان)*، اسلام آباد، ش ۹۱، زمستان، ص ۱۲۱-۱۳۰.
- ۲- ذاکری، احمد. (۱۳۸۶). «موسیقی شعر بیدل دهلوی»، *مجله قند پارسی (فصلنامه فرهنگ و زبان و ادب فارسی)*، دهلی نو، ش ۳۹ و ۴۰، زمستان و بهار، ص ۳۶۰-۳۷۵.
- ۳- فرزاد، مسعود. (۱۳۴۹). «مجموعه اوزان شعری فارسی»، *خرد و کوشش*، دوره دوم، دفتر چهارم، بهمن، ص ۵۸۵-۶۵۱.
- ۴- _____ (۱۳۴۹). «عروض مولوی»، *خرد و کوشش*، دوره دوم دفتر اول، اردیبهشت، ص ۱۴۱-۲۲۵.

- ۵- _____ (۱۳۴۹). «عروض رودکی»، خرد و کوشش، دوره دوم دفتر سوم، آبان، ص ۴۶۵-۴۹۸.
- ۶- _____ (۱۳۵۰). «عروض حافظ»، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران، سال ۱۸ ش ۱، فروردین، ص ۲۰۱-۲۱۷.
- ۷- نجفی، ابوالحسن. (۱۳۵۹). «درباره طبقه بندی وزنهای شعر فارسی»، آشنایی با دانش، شماره پیاپی ۷ فروردین، ص ۵۹۱-۶۲۵.